

داشته، ذلیل تلبیس و تدلیس دولت انگلیس نخواهد گشت.

و مجملی از مضامین فرمان همیون چنین بود که:

حضرت اقدس همایون ما که حفظ عهد و رعایت موثیق دولتی را با هر یک از دول ممهدهم جواری خود شرعاً و عقلاً واجب و لازم می دانیم و اقدام به نقض عهد با دولت انگلیس نکرده ایم، دوستی او را که قدمت عهد و سبقت قدم با دولت ابدی الدوام ما داشت عزیز و محترم می داشتیم، لکن او بی موجهی به مقام عهدشکنی با ما برخواست و عساکر و زوارق حربیه خود را داخل خلیج فارس نمود، و بندر معظم این دولت را که بوشهر باشد علی الغفله متصرف شد و اقوال و تعهدات سفیر کبیر ما را که با ایلچی انگلیس به اسلامبول در حفظ رشته مسالمت در میان داشت به هیچ برنگرفت و این طور بی مبالائی و تحکیمات غیر محققانه در حق دولت ما روا دانست، لهذا ما نیز به حفظ ناموس دین و دولت خود متوکلاً علی الله تا همه مقامات ایستاده ایم، اهالی ملت و هم مذهبان ما که به غیرت و عصیبت و مردانگی معروف و سالها در سایه مرحمت پایه ما و اجداد و اسلاف کرام ما انارالله براهینهم به عزت و دولت گذرانیده اند و مرحمتها دیده البته ما را تنها نخواهند گذاشت، و پای غیرت و شجاعت استوار خواهند داشت.

چون مضامین این فرامین به سمع آن جمع رسید متفقاً به اظهار ارادت و عبودیت زبان گشادند و در خدمت جناب صدراعظم به بذل و ایثار جان و مال و فدیة اولاد و عیال سوگند خوردند و متمنی و مستدعی شدند که شرح چاکری و خدمتگزاری و بندگی و جان نثاری ایشان به خاکپای همیایون شاهنشاه ایران معروض و مشهود افتد، و بالتمام کمر مجاهدت بر میان جان استوار کردند و به داعیه مبارزت رطب اللسان شدند. و جناب اشرف صدراعظم ایشان را قرین عواطف ساخته و به مراحم التفات شاهنشاهی مستظهر نموده تفصیل را در هنگام حضور به مجلس باهرالنور به معرض عرض درآورد و خاطر مبارک از ایشان خوشنود شد و به حرکت افواج نظامی اشارت رفت و فوج به فوج عساکر نصرت

مآثر راه فارس برگرفتند.

و جعفرقلی خان میرپنجه که با افواج و توپخانه و قورخانه در این ایام به جانب کرمان مأمور بود پس از ورود به کرمان و تجهیز عساکر از شهر بیرون آمده به جانب جیرفت رفت، و محمدحسن خان سرهنگ توپخانه مبارکه با ده (۱۰) عراده توپ و ششصد (۶۰۰) بار قورخانه، و فوج دویم کرمانی جمعی میرزا کوچک خان سرهنگ که در کرمان بود به موافقت جعفرقلی خان میرپنجه به جیرفت رفته متوقف و منتظر ارجاع خدمات بودند، و امامعلی خان سرتیپ با جمعیت خود به سوی بم روی نهاد.

و چون شی دین محمدخان حاکم مکران وفات یافته بود مقرب الخاقان غلام حسین خان سپهدار و حکمران کرمان پسر او شی عبدالله خان را به جای پدر منصوب داشته به حکومت و انتظام مکران زمین روانه داشت و امور آن سرحدات نیز انتظامی تمام گرفته و منتظر اشارت امنای دولت بودند، چشم بر حکم و گوش بر فرمان امنای دولت داشتند.

## ذکر واقعات

### فارس و بندر ابوشهر و

### حادثات آن ایام

چون شجاعالملک از حادثه بوشهر آگاهی یافت در پانزدهم ربیع الثانی اعداد کار پیکار کرده در هفدهم با فوج خاصه تبریز و فوج چهارم تبریزی و چهار عراده توپ و یک عراده خمپاره حرکت کرده راه بوشهر برگرفت، و از اراضی فیروزآباد به منزل موسوم به فراشبند فرود آمد و پنج روز در آنجا بماند تا محمدقلی خان قشقائی ایلخانی ایلات فارس با یکهزار (۱۰۰۰) سوار دلیر جرّار که از ایلات زیده کرده بود در رسید.

و غره جمادی الاولی از آنجا کوچ داده در یکشنبه هفتم به ارض نه نیزک پیاده شد، باقرخان تنگستانی و محمدحسن خان برازجانی به لشگرگاه آمدند. شجاعالملک چندان باقرخان را به مرحمت امنای دولت مستظهر ساخت که نقش

مرگ فرزند جوانش از صفحه خاطر زایل گشت، و از آنجا نیز کوچ داده، در چهارشنبه دهم جمادی‌الاولی به برازگان رسید و در آنجا اوتراق کرده به تجهیز عساکر پرداخت.

و از بزرگان لشکر جمعی معروف و مشتهر حاضر بودند مانند محمدقلی خان جوانشیر سرتیپ فوج خاصه، و عبدالله خان سرهنگ فوج خاصه، و کاظم خان غلام پیشخدمت، و میرزا سلطان محمد بهبهانی و محمدصادق خان یوزباشی نوری و محمد حسن خان مقدم و طهماسب قلی خان سمنانی و احمد خان مقدم و محمدطاهر خان سرهنگ فوج چهارم، [۲۳۳] و لطفعلی خان قشقایی و رضاقلی خان سرتیپ عرب و عبدالحسین خان سرهنگ توپخانه با شش عراده توپ و یک خمپاره که در اردو اجتماع داشتند و در بنیان سنگر و حفظ لشکر مشغول بودند. و حسین خان و حاجی خان دشتی نیز به فراهم کردن چریک تفنگچی اشتغال می‌ورزیدند.

شب یکشنبه چهاردهم جمادی‌الاولی رضاقلی خان عرب با دو عراده توپ و چهارصد (۴۰۰) تن سرباز به طلب آذوقه بیرون رفت و سیصد (۳۰۰) تن سرباز قشقایی و یک عراده توپ هم از قفا بدو پیوست، و از چاه کوتاه غلات و حبوبات نقل کرده به لشکرگاه رسانیدند.

و در پنجشنبه هیجدهم مستر موره وزیر مختار انگلیس که رنجیده خاطر از ایران رفته بود از بغداد به بوشهر آمد و به کوتی انگلیس منزل کرد، و میرزا صادق خان کاشی نایب کار پرداز بمبئی را با کشتی انگلیس به کنار بوشهر آوردند تا بر عدت سپاه آنان واقف نشود او را به بوشهر راه نداده از راه بغداد و محمره به طهران فرستادند.

در این ایام کاظم نامی برای معامله به لشکرگاه انگلیس رفت، او را به تهمت جاسوسی گرفته نزد سردار بردند. سردار بدو گفت که: اگر جاسوسی به مهرعلی خان شجاع‌الملک بگو که چرا به میدان محاربه نمی‌گرائی. وی به سردار پیام کرد که: ما هنوز مأمور به جنگ نشده‌ایم و انتظار فرمان و حکم شاهنشاه ایران داریم، و چون رخصت یافتیم به مقاتله خواهیم پرداخت.

## ذکر محاربه سپاه ایران و عساکر انگلیس

اما از طرف فارس شجاع‌الملک که در نیم فرسنگی برازگان لشکرگاه کرده بود قریب به یک ماه در آنجا اقامت کرد، و از طرفین مبادرت در محاربات روی نداده و یورش بردن به بوشهر بی شک مورث قتل لشکر بسیار بود، چه اطراف بوشهر از توپهای بحری و بری و حفرهای پربارود هزار دوزخ مسلمان سوز آماده داشت، و سپاه انگلیس نیز مقابله در صحرا را سود خود نمی دانستند.

در روز هشتم جمادی‌الآخره محمدصادق خان یوز باشی که فلاووز و طلایه سپاه فارس بود، خبر فرستاد که سپاهیان از بوشهر به منزل چاه کوتاه آمده قصد برازگان کرده‌اند، ظن غالب آنکه شبانگاه شبیخون پیشه کنند. شجاع‌الملک با بزرگان سپاه مشاورت نموده بر آن مقرر کردند که ایشان در شبیخون بر انگلیس تقدم جویند، و هنگام غروب با دوازده (۱۲) عراده توپ مصمم رکوب شدند و برفتند چون فرسنگی راه بریدند:

برآمد نیلگون ابری ز روی نیلگون دریا

و چنان بارانی شدید فرو ریخت که تمامت آلات جنگ از توپ و تفنگ و قورخانه از فایده مزاج خویش بازماند و از دامان کوهسار سیلی کوهوار برخاست و در اراضی پست انهار جریان یافت و راه از بیراه شناخته نمی گشت.

هم در این وقت از باقرخان تنگستانی خبر رسید که سردار انگلیس با سیزده هزار (۱۳۰۰۰) کس قصد شبیخون اردو دارد، لهذا شجاع‌الملک به جهت محافظت اردو بازگشتن را اولی شمرده مراجعت کرد و پس از زمانی عساکر انگلیس به جای او آمده توقف کردند.

روز دیگر محمدقلی خان ایلخانی فارس دو نیزه سر از سربازان انگلیس روانه اردو داشت و پیغام داد که لشکر انگلیس چندان نیست که باقرخان مذکور کرده و باید با ایشان پای مقاتلت افشرد. شجاع‌الملک توقف در اردو را اسلم می دانست که چون دشمن برسد به محاربه پیوندد. اعظام سپاه بدین رای همداستان نگشتند بنه و آغروق و ائفال و احمال را از آن محل بیرون فرستادند و خود سبکبار بایستادند و

از چهار قسمت سرباز یک بهره را به حفظ بنه نهادند و عبدالحسین خان سرهنگ توپخانه و شش توپ نیز در اردوی بنه بماند.

و شجاع‌الملک با همراهان تا اراضی دالکی شد و به محمدقلی خان ایلخانی نامه نگاشت که در شب دوازدهم جمادی‌الآخره از منزل نه‌نیزک که محل وقوف او بود به جانب برازگان آید و در نیم فرسنگی لشکر انگلیس کمین کند. و مواضعه کردند که چون نعره توپ اخبار به گوش ایلخان رسد شجاع‌الملک از طرف شمال آغاز شبیخون کند، ایلخان نیز از جانب جنوب در آید.

و همانا جواسیس سپاه انگلیس از این مواضعه سردار را آگاه کردند و او به سپاه خود خبر داده مستعد پیکار نشست و او نیز تدبیری اندیشید که قبل از وصول شجاع‌الملک از اردوی انگلیس یک توپ رها کنند که ایلخان به گمان توپ اردوی شجاع‌الملک از طرف جنوب شبیخون آید و عرضه دمار و هلاک گردد.

و اما از آن سوی شجاع‌الملک دو ساعت قبل از غروب با دو سه هزار سوار و پیاده و هشتت عراده توپ از دالکی راه برازگان در پیش گرفت و یک صد (۱۰۰) تن غلام دیوانی را گفت که به قلاووزی و پشتنازی چنان تازند که قراولان سپاه غنیم را به یک باره بی‌خبر فروگیرند و کس به سپاه انگلیس خبر نبرد، غافل که سپاه انگلیس هم از روز گذشته آگاهی از این کار یافته‌اند و به انتظار نشستند.

و چون لختی از شب برفت از سپاه انگلیس بانگ توپ برخواست و پیش قراولان لشکر انگلیس پس از شنیدن بانگ توپ به لشکرگاه خود درآمدند، و در آن وقت شجاع‌الملک دو فرسخ راه طی کرده بود که نعره توپ را بشنید بدانست که کار رنگی دیگر گرفته و سپاه انگلیس از آن مواضعه آگاهی یافته‌اند. و بعضی همراهان در مراجعت سخن گفتند اما شجاع‌الملک دانست که ایلخانی از اصغای نعره توپ به جانب سپاه انگلیس بی‌خبر خواهد رسید و در دهان ازدهای هلاک خواهد افتاد، و مردم او به قتل رسند. و برای آنکه ایلخانی را آگاهی دهد ایلغار گزیده چون قریب به لشکرگاه انگلیس رسید دو سه تیر توپ اخبار ایلخانی را رها کردن فرمود، اما جماعت انگلیس را از استماع نعره توپ به خاطر رسید که همانا در این شب:

فراوان ز ایران سپاه آمده است به یاری در این رزمگاه آمده است  
لهذا قصد مراجعت به جانب بوشهر کردند و تا قورخانه ایشان به دست سپاه

ایران در نیفتد قورخانه را آتش زدند. و چون به اغرای حسن خان [۲۳۴] برازجانی از بوشهر برای شبیخون اردو بیرون آمده بودند، گمان کردند که او حیلتی اندیشیده و آنان را به دام هلاک کشیده، لهذا حسن خان برازجانی را نیز گرفته به همراه بردند. چون لشکر انگلیس از چاه کوتاه مصمم بازگشتن شدند با آنکه عساکر ایرانی قرب شش فرسنگ راه در نور دیده بودند، دنبال سپاه انگلیس گرفته به آنان در رسیدند، و مدت سه ساعت تنور نبرد و ناورد گرم داشتند.

ایلیخانی نیز از سوی دیگر با سوار و پیاده خود در رسید، بر سپاه انگلیس حمله ور شد، رزمی عظیم پیوسته گشت و وقعه بزرگ واقع شد، از دو جانب حمله همی بردند و مرد همی گشتند و در آن شب که شب خاشاک جنگ ارتفاع داشت شمشیرها چون برق همی درخشید، و خون چون باران همی بارید.

چون عرصه بر سپاه انگلیس تنگ شد قصد کردند که به بوشهر نزدیکتر شوند تا بقایای لشکر بوشهر به امداد آنان موافقت نمایند، پس از راه چاه کوتاه به راه شیف در آمدند و در تاریکی شب توپها را آتش زدند و خمپارها را خالی کردند، و اثری از سپاه انگلیس که در خارج بوشهر بودند ظاهر نگردید، ناچار به جانبی دیگر راه بر گرفتند که از حملات و صدمات سپاه ایران محروس گردند، و این کار مایه آن آمد که چون توپها و خمپارها برافروختند، سپاه بریق نار و برق توپ آتشبار آنان را بدیدند و دهان توپهای خود را به جانب آن سپاه باز کرده آتش در زدند، و جمعی از آن سپاه هلاک شدند. چون در ظلمت لیل دیگر باره محل خیل ایشان آشکارا نیامد ایرانیان از راه حزم فرا پیش رفتن را جایز ندانسته بایستادند.

و در این هنگام و هنگامه لوای شب سیاه کار فرو خفت و جامه صبح به صابون سپیده سپیدتر گشت و روشن شد که سپاه انگلیس یک تیر پرتاب به میان اتلال و جبال در برابر روی ایشان نمودار است. و در این وقت اترام صاحب سردار جدید انگلیس از بوشهر پنج عراده توپ و دو فوج سرباز و چهارصد (۴۰۰) سوار به معاونت قوم منهزم فرستاده بود، و اکنون یازده (۱۱) فوج سرباز و یکهزار (۱۰۰۰) سوار نظام و هشتصد (۸۰۰) تن توپچی و بیست و پنج (۲۵) عراده توپ و خمپاره حاضر داشتند، اما چون در پناه اتلال در آمده بودند و پست و بلند زمین حایل و مانع دیدار می‌گشت، کثرت آن سپاه به چشم ایرانیان کماکان دیده نمی‌شد و اندک

می نمود، از این روی سپاه ایران بی امر صاحبان مناصب و بی رعایت قوانین نظام اسب برانگیختند.

و چون قلت سپاه ایران بر انگلیس واضح گشت خوف و بیم شب مرتفع گردید و صف برآراستند و یازده (۱۱) فوج ایشان از نشیب و فراز تلال به قصد جنگ و جدال بیرون آمدند، و هزار (۱۰۰۰) سوار نظام از میسره مهیای محاربه شدند و هجده (۱۸) عراده توپ که بر فراز تل منصوب کرده بودند رویاروی لشکر اسلام برداشتند.

مهرعلی خان شجاع‌الملک نیز پروا نکرده به صف آرائی تقدیم گزید، فوج خاصه را در میمنه و فوج همدانی را در میسره و دیگر افواج را در قلب مقرر داشته و به هر فوجی دو توپ سپرده، و در پیشاپیش صف جان عزیز بر کف نهاده به محاربه پرداخت. سواران ایلخانی و دو فوج عرب و شیرازی یورش بردند، و در اولین حمله بر تلی که به جانب یسار لشکر بود فراز آمده، در این وقت چند کس از لشکر انگلیس را به ضرب گلوله و شمشیر از اسب به خاک هلاک افکندند، و انگلیسیان بیرق دار را از برق تیغ آتش به خرمن عمر در افکندند و علم او نیفتاد، پس به جانب راست لشکر تاختند.

چون شجاع‌الملک دید که این کار بر وجه نظام روی ننموده، تقویت آنان را به فوج خاصه و فوج چهارم فرمان داده به اعانت آنان فرستاد، و فوج همدانی را به محاربه میسره لشکر مقرر داشت. و از آن سوی چون سپاه انگلیس حمله و هجوم ایرانیان بدیدند به شنلیک توپ و تفنگ پرداختند، از دود توپ هوا ابر گرفت و از شعله بارود برق همی درخشید، اگر چه بسیار کس از فوج خاصه و چهارم عرضه هلاک شدند در ثبات قدم و متانت رای ایشان فتوری و تزلزلی راه نیافت، چون شیر شرز و مار کرزه راست همی رفتند به مسافت صد (۱۰۰) گام فاصله دهان توپها را به آتش افروزی و دشمن سوزی گشادند و گروهی از سپاهیان انگلیس مقتول شدند. عساکر انگلیس چون این خیره سری و چیره دستی دیدند نیک بهراسیدند و آشفته خاطر و آسیمه سر شدند، فی الفور دو عراده توپ بر فراز تل برده، بر سپاه ایران شعله نیران بپاشیدند، اگر چه جمعی بسوختند اما نپاشیدند.

در این وقت سواران ایلخانی کناری گرفتند، چه مقابله در روز روشن را به علت

قلت سپاه خود صواب نمی شمردند و لطفعلی خان قشقائی نیز پیرو آنان شد و تکاسل و تکاهل آن گروه از کارزار سرایت در طبیعت دیگران کرده، از پهنه رزم کران گرفتند. فوج عرب نیز آغاز هرب کردند و چندانکه رضا قلی خان سرتیپ آنان با شمشیر کشیده چند تن را مجروح داشت باز نایستادند، توپچیان ابوالوردی به اضطراب در آمده، گلوله دو توپ را وارونه به توپ افکندند و هر دو عاطل ماند، و چهار تن توپچی را با دو اسب، گلوله خمپاره انگلیس در هم پاشید، و نارنجکی آتشین بر زنج سرتیپ دلیر محمد قلی خان جوانشیر در رسیده نیمی از زنجش را به ربود.

سرداران انگلیس از ضعف سپاه اسلام قوی دل شده، بر فراز تلی که نخست سپاه ایران گرفته بودند با شمشیر برهنه یورش بردند، و آن تل را برداختند. چون از کار میمنه مأمون گشتند به قلب سپاه حمله افکندند، پای ثبات لشکر از پیش بدر رفته مستعد هزیمت شدند. و شجاع الملک دید که از دو هزار (۲۰۰۰) تن لشکر که در برابر ده هزار (۱۰۰۰۰) مرد داشت نیمی به جای مانده، و از هشت توپ که دهان بر دهان بیست و پنج (۲۵) عراده توپ انگلیسی نهاده بود دو توپ به طرف خصم افتاده، مع هذا به کوشش ثبات ورزید، و علی خان قراگزلوی سرتیپ همدانی نیز به موافقت شجاع الملک استقامت داشت. و از جانب سپاه انگلیس نیز گلوله چون ژاله نیسانی تقاطر یافت.

و در این پهنه مصاف سربازان دلیر به روی در خفته تفنگهای خود می انباشتند و راست گشته [۲۳۵] بر خصم می انداختند، از گرد مرد و غبار و طنین توپ و فغان برغمان تفنگ گفتی بر چهره خورشید پرده کحلی کشیده و در صماخ سیما سیما انباشته اند، در میان این تهاجم و تراخم ابری سیاه تر از گرد رزمگاه از حوالی بحر هوا گرفت، و چون دیو همی نالید، و چون دوزخ همی رخشید، و از تواتر امطار سیلی خانه کن برخواست، و چون ازدها همی پیچید و روی به رزمگاه همی نهاد، در آن پست و بلند قصد ربودن سوار و بردن پیاده کرد.

مع هذا دو سپاه دست از جنگ بر نمی داشتند و از خون ناب سیلاب لاله گون می رانند، سواران نظام انگلیس با دو عراده توپ بر سر فوج همدانی تاختن کردند، آن فوج ثابت مانده به شنلیکی در آن سواران دویست (۲۰۰) اسب و جمعی سوار



بکشتند، دو عراده توپ دیگر به امداد اجناد کشیدند و نصرت ندیدند، پیاده و سوار چون بود و تار به یکدیگر اتصال گرفتند و چنان نزدیک شدند که توپچیان با یکدیگر روبروی شمشیر می زدند. علی خان قراگوزلو را در این مقام شمشیری بر بازوی رسید ولی ثبات گزید، رضابیک سرهنگ و رضا سلطان توپخانه و علی سلطان توپچی مردانه رزم همی کردند و شیرانه مرد همی کشتند.

علی الجمله سیلاب آب و جریان سحاب طغیان تمام کرد و طرفین را از محاربت و مضاربت مانع آمد، تو گوئی دیده سحاب بر آن کشتگان همی گریست و جنبش سیلاب به خون آغشتگان را تغسیل همی خواست، هر دو لشکر را دیگر طاقت نبرد نماند، طبعها ملول مانده و تیغها فلول یافته از یکدیگر بازگشتند. سپاه انگلیس راه بوشهر گرفتند و حمل اموال نتوانستند تا مردم دشتستان بعضی از اموال و سلاح افکنده آنان را مجموع و مضبوط کرده به تاراج بردند، و پنج تن از لشکر اسلام دو تن از فوج خاصه و یک تن از فوج چهارم و تنی قراگوزلو و دیگری شیرازی اسیر انگلیس شدند، اما در ورود به بوشهر آنان را رخصت رجعت دادند. و در این محاربات به اختلاف روایات جمعی از سواره و پیاده طرفین به قتل آمدند که عدد آنان بر فقیر متیقن نگردید. استماع شده که سردار آنان از ننگ این جنگ خود را به طپانچه بکشت. و حقیقت یافته که دو هزار (۲۰۰۰) سپاه ایرانی با یازده هزار (۱۱۰۰۰) عسکر انگلیس هفت ساعت به مقابله و مقاتله بگذرانیدند و مقهور نشدند، اگر چه این لشکر بیشتر پیاده بودند و سوار کمتر داشتند.

گویند از لشکر ایران زیاده از دویست و هشتاد (۲۸۰) تن به قتل نیامد و بعضی از معارف آنان بدین شرح بوده اند: علی اکبر سلطان و عباسعلی سلطان قاجار، و از فوج خاصه سی (۳۰) تن، از فوج چهارم تبریز هفتاد و دو (۷۲) تن، از فوج همدان پنجاه و هشت (۵۸) تن، و از فوج شیراز یک صد و ده (۱۱۰) تن و هشتاد و چهار (۸۴) کس مجروح زخم دار شدند. از توپخانه دو تن، از فوج خاصه شانزده (۱۶) تن، از فوج چهارم [تبریز] بیست و دو (۲۲) تن، از فوج همدان بیست (۲۰) مرد، از

۱. مجموع ارقام ارائه شده برای کشتگان ۲۷۰ تن بیش نیست در صورتی که جمع نوشته شده برای کشتگان ۲۸۰ تن است و این اختلاف ۱۰ تن معلوم نیست که از آن کدام یک از افواج بوده و یا احتمالاً آن ۱۰ تنی است که در رودخانه دالکی غرق شدند.

شیرازی بیست و چهار (۲۴) تن و از این مجروحان ده (۱۰) تن بی‌دست و پای بماندند، و دیگران به معالجه حکیم فقر قرین بهبودی یافتند. و ده (۱۰) کس را رود دالکی گاه عبره از غیر معبر به پیچیده ببرد، چه عبدالحسین خان سرهنگ توپخانه که به محافظت بنه و آغروق مأمور بود که از باران بسیار و سیلان امطار توقف نتوانست و اموال و ائقال سپاه را سیلاب برپود، و در وهاد و تلال قفار و جبال پراکند. ناچار عبدالحسین و گروهی که با او بودند از دالکی به خشت آمدند.

و شجاع‌الملک حکم نمود که توپچیان آذربایجان توپها را به زحمت تمام به پای گردنه کوه خشت رسانیدند، و علیقلی خان به حراست توپها بماند، و محمدقلی خان ایلخانی قشقائی به منزل نه‌نیزک برفت و شجاع‌الملک به خشت شتافت تا لشکر پراکنده را مجموع سازد.

و خبر این محاربه در بقاع فارس پراکنده شد و عساکر مأموره به بوشهر که در راه بودند تعجیل به وصول اردو کردند. و نواب مؤیدالدوله دویست (۲۰۰) تفنگچی خشتی به اعانت علی خان سرتیپ به دالکی فرستاد، سلیمان خان میرپنجه افشار در روز بیست و سیم جمادی‌الآخره به دالکی وارد شد و دیگر روز نواب مؤیدالدوله با لشکری آراسته در رسید، و محمدقلی خان ایلخانی نیز به فرمان نواب والا به برازجان آمد، و توپخانه را در بیست و پنجم از دالکی به برازجان آورده، و از آنجا کوچ کرده نه‌نیزک را لشکرگاه کردند.

شجاع‌الملک مردم پراکنده را جمع کرده از خشت در چهارم رجب به لشکرگاه آمد، و فضلعلی خان امیر تومان قراباغی با سواره زرزا و نانکلی و غلام سواره افشار روز دیگر از راه رسید، و عمده لامراء العظام میرزا محمد خان کشیکچی باشی قاجار در دوازدهم رجب راه نزدیک کرد، نواب ابوالقاسم میرزا پسر نواب والا مؤیدالدوله با شجاع‌الملک و امیر تومان قراباغی و بزرگان سپاه کشیکچی باشی را پذیره شدند. و بعد از وصول و ورود کشیکچی باشی بزرگان اردو در خدمت او جمع شده درباب مدافعه انگلیس مواضعه و مشاوره گزیدند و پیمان را به ایمان استوار ساختند که روی از آن رزم نتابند و آسایش نگزینند. و اکابر دشتستان و دشتی و سایر محال و بزرگان قبایل نیز بدین داستان همدستان شدند. حسین خان دشتی منال دیوانی را که به مدتی از این پس بایستی داد پیشاپیش خدمت کرد، و متعهد شد که

با یکهزار (۱۰۰۰) تفنگچی دشتی در هنگام محاربه پیش جنگ سپاه باشد، و حاجی هاشم خان خشتی پسر خود را با دوپست (۲۰۰) تفنگچی خشتی به اردو فرستاد، و میرزا سلطان محمد خان بهبهانی و محمدباقر خان تنگستانی در جانفشانی با دیگران انباز شدند:

همه شاه جوی و همه شاه گوی

در مکاوحه و مناطحه سپاه انگلیس یک روی گشتند.

و در این اوقات استماع رفت که بعضی از مساکین رعایای دشتی برای بیع و شری خواهند آزوقه به بوشهر برده بفروشند، به حکم نواب والاشصت (۶۰) سوار از همراهان امیر تومانی قراباغی و ایلخانی قشقائی بتاختند، و شش تن از آن بی سر و پایان را با دو هزار (۲۰۰۰) ماکیان و چند بار [۲۳۶] پنبه دانه و دیگر اشیا گرفته بیاوردند و هر شش تن را بکشتند، و آن اشیا را به لشکر بخشیدند. از آن پس کس رغبت به سفر بوشهر و معامله با آن طایفه ننمود و راه شد آمد مسدود ماند.

و سپاه انگلیس در حصار بوشهر بماندند و بیرون نیامدند، چنانکه در روز شنبه غره شعبان فضلعلی خان امیر تومان و سلیمان خان میرپنجه افشار با فوج قراجه-داغی و فوج چهارم و فوج قراگوزلو و فوج اخلاص افشار و فوج چهارم محالی و سوار افشار و سوار امیرخان شاهیسون و نانکلی و مکرری به جانب بوشهر برفتند، و ایلخانی فارس نیز با سواران خود و پاشاخان یوزباشی و محمدصادق خان یوزباشی و محمدرضا بیک سرهنگ توپخانه و هفت عراده توپ تا محال گندم ریز بتاختند و چندانکه به خوان ستیز آن قوم را دعوت کردند، احدی از بوشهر پای بیرون ننهاد و پاسخ نداد. ناچار سپاه مراجعت کرده در لشکرگاه متوقف شدند و مترصد محاربت بنشستند و با خود بدین ترانه گفتگو می نمودند:

لمؤلفه

سمندریم و در آتش به صد شتاب رویم

نه ماهییم و نه بط تا به بحر آب رویم

## ذکر معاهده دولتین فحیمتین ایران و آستریه و آمدن کولونل شندلاک به دارالخلافه

در این ایام که جناب سفیر کبیر امین‌الملک دولت علیه ایران در دارالسعادة اسلامبول با سفرای دول خارجه مراجعت و مراودت داشت نظر به سلم و صفا و مهر و وفای دولت علیه ایران و دولت بهیّه آستریه که سابقاً از آن ممالک معلمین دانا به مدرسه نظامیه دارالفنون دارالخلافه احضار و مأمور شده بودند، از جانب کارگزاران طرفین عهدنامه تجارتنی و دولتی بسته و رشته مواحدت بیش از پیش پیوسته آمد، و تکمیل این مقصود را از جانب ایمپراطور دولت نمسه و آستریه کولونل شندلاک که از اعظم و افاحم آن دولت بود با چند تن از معارف و بعضی هدایا و تحف روانه حضرت دارالخلافه شد و میرزا ابراهیم خان کارپرداز اول دولت ایران که مقیم دارالسلام بغداد است از سفارت سفیر آستریه آگاه گردید، این معنی را در ضمن عرایض خود به امنای دولت علیه تحریر کرد.

و فرمان همایون شرف صدور یافت که نواب امامقلی میرزای عمادالدوله حکمران کرمانشاهان و سایر حکام بلاد از حد عراقین عرب و عجم تا خطّه دارالخلافه، فرستادگان ایمپراطور مملکت نمسه را به اعزاز و اکرام روانه مقصد دارند و با عزّتی درخور طی مسافت کردند، و در غره شهر جمادی الآخره بی آفت و مخافت به دار خلافت قریب شدند.

به فرمان شهنشاه ایران، محمودخان میربنج و جماعتی از ارباب مناصب کشیکخانه خاص و محمودخان کلانتر شهر و ریاضی چند با جنایب آراسته و رکاب پیراسته سفیر دولت نمسا را پذیره شده وارد سازند، و از جانب جناب صدارت اعظم نیز محمود خان سرهنگ و یحیی خان مترجم و آجودان مخصوص صدارت به استقبال آنان مأمور گشتند، و علی‌الرّسم از جانب جناب میرزا سعید خان وزیر دول خارجه، میرزا عبدالوهاب نایب و داود خان مترجم اول دولت به پذیرائی قدوم سفیر اقدام داشتند با تشریفات متناسبه وارد دارالخلافه شدند. و پنجم روز پس از ورود، حضور جناب اشرف صدراعظم را دریافته، پس

نظام‌الملک و وزیر دول خارجه را ملاقات نموده، به سرای مخصوص خود درآمدند.

در روز هفتم جمادی‌الآخره جواز تقبیل آستان سلطنت عظمی حاصل کرده با بارون صاحب نایب اول خود و شش تن از تبعه سفارت به حضور همایون حضرت شاهنشاهی شرفیاب گردیدند و نامه محبت علامه ایمپراطور دولت نمسا را بر قانونی که متداول است از حضور گذرانیدند، و کتابی که غیرت ارتنگ و انکلیون بود و نقاشان ماهر آن مملکت آن را به تمثال ایمپراطور و مجلس عیش و سرور او بیرنگ و رنگ زده بودند به نشان صورت مرصع و مکمل ایمپراطور و بعضی از اشیاء نفیسه از قبیل بلورینه، آلات صافی ممتاز و تفنگ و طپانچه‌های بی مثل و انباز به نظر مبارک جلوه دادند، و مورد عواطف و عوارف شاهنشاهی شدند و چندی معزز و مکرم در دارالخلافه بماندند.

و روز هیجدهم شعبان‌المعظم مخلع و مفتخر عزیمت مراجعت جزم کردند و به جانب خوزستان روانه شدند و از جانب امنای دولت میرزا جواد منشی سفارت به میهمانداری آنان همراه شد، و از طریق ساوه و فراهان و بروجرد به خرم‌آباد فیلی برفتند، و میرزا جواد میزبان آنان از خرم‌آباد گروهی از سواران شرائی را که به خوزستان مأموریت داشتند مزید حشمت و عزت سفیر مذکور به همراه برداشته به شوشتر رفتند، و نواب احتشام‌السلطنه که در این وقت در شوشتر مقیم بود، مکانت سفیر و همراهان او را رعایتی خطیر فرمود. و چون به جیاد عربی نژاد رغبتی کامل داشتند، مقرر فرمود که هر کس را در قبایل عرب و عجم مرکبی پسندیده افتد در معرض بیع و شری درآورد.

و چون در آن ایام هوای آن صفحات را حرارت و حدتی تمام بود و تبعه سفیر مریض شدند، اقامتی چندان روی نداد و به اندک ایامی بازگشتند و ده (۱۰) روزه از شوشتر به همدان آمدند، و معتمد‌الملک آنان را مرفه‌الحال بداشت و به چهار روز دیگر به زنجان رسیده و از آنجا به تبریز فرود آمدند. و میرزا فضل‌الله وزیر نظام آنان را احترام نمود، و بعد از روزی چند میرزا جواد با ایشان تا قزل دیزج یعنی سرخ رباط سرحد ایران است برفت، و از آنجا وداع کرده باز گردید و آنان به وینه دارالملک استریه رفتند.

## عهدنامه ایران و آمریکا

و هم در این ایام توقف امین‌الملک سفیر کبیر دولت علیه ایران به اسلامبول با سفرا و مأمورین دولت جمهوری به مجتمعه امریکای شمالی معاشره روی داد و با جناب کارول اسپینس وزیر دولت مذکوره بر وفق اختیارنامه که هر دو سفیر در دست داشتند عهدنامه میمونه انعقاد یافت و مقرر شد که ابداً دولتین فحیمتین به مواحدت و موافقت [۲۳۷] یک جهت باشند و مأمورین و تجار طرفین به ذهاب و ایاب رشته موالات را محکم‌تر سازند و عهدنامه طرفین در اسلامبول صورت مبادله یافت.

### ذکر شرفیابی

#### جناب سفیر کبیر فرخ خان امین‌الملک به حضور اعلیحضرت ایمپراطور دولت قویمه فرانسه

چون روز پنجم از ورود سفیر کبیر امین‌الملک به پاریس درگذشت اشیک آقاسی باشی نامه به امین‌الملک نگاشت که روز شنبه بیست و هفتم با تبعه سفارت کبری به حضور اعلیحضرت ایمپراطور باید شرفیاب شوند، و هنگام غروب آفتاب یک نفر از نواب خود را به پرسش حال جناب امین‌الملک فرستاده، پیام داد که: من خود فردا شما را به منزل خواهم آمد و ملاقات خواهم کرد و قرار تشریفات را خاطر نشان خواهم ساخت.

پس روز جمعه به حسب وعده به سفارتخانه آمده بعد از گفتگو و صحبت و قرار امر مراجعت کرد، و دیگر روز امین‌الملک به بازدید او رفته بازگردید و منتظر احضار و دعوت به حضور اعلی بود. دو ساعت پیش از زمان شرفیابی موسیو بیبرستن و دو تن از نایبان اشیک آقاسی حاضر سفارتخانه شدند و نیم ساعت به وقت حضور مانده چهار دستگاه کالسکه شش اسبه از کالسکه‌های خاصه ایمپراطوری بیاوردند که زینها و پراقه‌های اسبان از زر ناب بود، و چهار نفر شاطر سواره در پیش کالسکه امین‌الملک و چهار در قفا و چهار کالسکه‌چی نیز در پیش و دنبال کالسکه نشسته

حرکت کردند و با هر یک از کالسکه‌های دیگر نیز دو تن شاطر در پیش و چهار کالسکه چپی در خلف و امام سواره می‌راند، در اول ساعت مقرر امین‌الملک و تبعه سفارت کبری به در سرای سلطنت ایمبراطوری رسید و به میدان طویلری<sup>۱</sup> که فضائی گشاده و صاف است و گرداگرد آن میدان را محجری آهنین آراسته درآمد، و این میدانی است که در اطراف خیابان آن دو قطار سرو آزاد کشته‌اند و پنج شش مرتبه عمارات عالیه در اطراف این میدان بنیاد نهاده‌اند و از مشاهیر ابنیه است.

علی‌الجمله در آن میدان دو فوج از سرباز خاصه در سرای سلطنت به ترتیبی تمام دو صف بر زده قیام داشتند و مردم بسیاری نیز در این میدان اجتماع کرده بودند. چون امین‌الملک در رسید طبل و شیپور کوفتند و موزیکان نواختند و با بیرق سلام نظامی دادند، و امین‌الملک به دالان عمارت درون شد، کسانی که به منزله نایبان اشیک آقاسی و غلام پیشخدمتان سرکاری بودند، در این محل به استقبال سفیر کبیر آمدند و بر رسم معهود سلام دادند و مهربانی کردند و سفیر برگزیده به دالان دویم درون رفت و طول این ساباط سیصد (۳۰۰) گام و از زمین گذشته سه پله متصاعد بود و بس فسحت و رفعت داشت، و از طرف اعلای آن چراغدانهای بلور مجتمع که ایرانیان آن را چهل چراغ خوانند بر ردیف بیاویخته بودند، و در دو طرف این معبر طویل قراولان خاصه ضخیم‌الجثه قوی‌الهیکل نیک اندازه و قامت اقامت داشتند و هر یک را کلاه خود ابلق زده و اسلحه مصیقل براق نیکو بود.

چون جناب امین‌الملک و همراهان از این محل و معبر بگذشتند به رواق فراخی درآمدند که زیاده از یک صد (۱۰۰) گام مسافت داشت، در آن خانه نیز قراولان خاصه آراسته‌تر از جماعت نخست ایستاده سلام نظامی دادند، و امین‌الملک از این رواق و اوطاق گذشته به رواق و تالاری دیگر رسید که به صورت ایمبراطور بزرگ ناپلیون و رجال و امرا و امنای دولت او مصور و منقش بود، و در آن خانه شاهانه وزیر دول خارجه در رسیده با جناب امین‌الملک قدری گفتگو کرده به حضور اعلی بازگشت، از آن پس اشیک آقاسی بیرون آمده سفیر کبیر را با نه (۹) تن تبعه سفارت کبری به حضور ایمبراطور دلالت کرد، با ترتیب و تنظیم درست شرفیاب حضور

۱. Tuileries طویلری نام میدان نیست بلکه نام عمارتی است که در میدان کاروزل Carrousel واقع شده است.

شدند.

و در آن بارگاه اعلیحضرت ایمپراطور با دوازده (۱۲) تن از مردان دولت بر سوئی از پله تخت ستاده و در برابر او ایمپراطریس با چارده (۱۴) زن از نسوان و بانویان معظمه بر پای بود. جناب امین‌الملک با مترجم وزارت خارجه به فاصله شش گام برابر روی حضرت ایمپراطور فرانسه ایستاده شد، و دیگران لختی باز پس‌تر بایستادند، و هر هدیه از هدا یا در طبقی به دست یکی از تبعه سفارت حاضر بودند و چون بایستادند، جناب سفیر کبیر امین‌الملک به لهجته شیرین عرض که:

نظر به استقرار کمال دوستی و یک جهتی دولتین ایران و فرانسه بر حسب امر اعلای حضرت پادشاه ایران مأمورم که از چند روی حضرت ایمپراطور فرانسه را تهنیت گویم و از بخت خود شاکرم که وقتی به این حضرت راه یافتم که چندین سعادت و میمنت برای این دولت به ظهور آمد:

اول: جلوس حضرت ایمپراطور را بر تخت سلطنت فرانسه.

دویم: ولادت نواب ولیعهد دولت فرانسه را که مزید استقلال این سلطنت عظمی است تهنیت و درود گویم.

سیم: انعقاد عهدنامه دول متفق که با دولت بهیه روسیه در این دارالملک محکم گشته تبجیل کنم.

چهارم: بر عهد اتحاد و ودادی که ما بین دولت علیه ایران و دولت قویم فرانسه منعقد گشته و روزگاری دراز تمنای اولیای دولتین بوده و اکنون ظهور نموده ترحیب و ترجیب رانم.

چون سفیر کبیر ایران این سخنان دلفریب به پایان برد، حضرت ایمپراطور معظم به پاسخ فرمود که:

ای آقای ایلچی کبیر، من نیک‌بخت و خوشوقتم که پادشاه شما به این گونه تهنیتها شما را به من فرستاده، از ابتدای محاربه مشرق زمین من طالب شدم که رابطه سابقه قدیمه را با دولت ایران تجدید نمایم و اینکه در آن محاربه متفق دولت ایران به هیچ طرفی میل نفرمود و بستگی نیافت هم سود ما بود و خود، به عهدنامه تجارته جدید که با



دولت ایران بسته‌ام تهنیت می‌گویم، چه وسایط معامله تجارتمی مایه روابط مداخله دولتی است و در جنگی که فی‌مابین [۲۳۸] ایران و انگلیس واقع شده افسوس دارم، و آرزومند اصلاح آنم که به زودی به مصالحه تبدیل یابد، و من از شما خوشنودم، بدان تقریراتی پسندیده که نسبت به دولت فرانسه و ولیعهد من بیان نمودید، و شما از مراتب نیک‌خواهی من اطمینان داشته باشید.

مع‌القصه چون این سخنان به پایان رفت، جناب امین‌الملک نامه‌ همایون شاهنشاه ایران و نشان و تمثال بی‌مثال را به دست خود گرفته پیش برد، ایمپراطور و ایمپراطریس از پله‌ تخت به نشیب آمده به دست خود نامه و تمثال را بگرفته به وزیر دول خارجه یا دیگری سپرد. پس امین‌الملک تصویر و گردن‌بند ایمپراطریس را فراتر برده، ایمپراطریس به دست خود گرفته به یکی از نسوان معظمه سپرد، آنگاه سفیر کبیر، شمشیر نواب ولیعهد را پیش برد، اعلیحضرت ایمپراطور نزدیک‌تر آمده شمشیر را گرفته بسیار اظهار سرور و بشاشت کرده فرمود: از این شمشیر امتنان دارم که حضرت پادشاه ایران ولیعهد را به یادگار فرستاد. پس امین‌الملک تبعه سفارت خود را در آن پیشگاه معرفی نموده یکایک مورد نوازش ایمپراطوری شدند.

و در ساعت سه از حضور ایمپراطور به همان ترتیب و تشریف که رفته بودند باز گردیده به سفارت خانه خود درآمد، و جناب وزیر دول خارجه تا در اوطاق دویم به مشایعه آمده بازگشت، و نایبان اشیک آقاسی و دیگران و موسیو بپرستن تا ورود منزل همراهی داشتند.

و در این اوقات وزیر دول خارجه فرانسه<sup>۱</sup> به جناب امین‌الملک آگاهی داد که دولت انگلیس از مداخله فرانسه در کار دولت ایران و انگلیس خوشنودی ندارد، ولی از مداخله کارکنان دولت روسیه اکراهی ندارند. امین‌الملک پاسخ داد که: چون ما را اعتماد تمام به دوستی دولت فرانسه است خوشتر آنکه به صلاح و صوابدید دولت فرانسه رفتار نمائیم.

۱. وزیر دول خارجه دولت فرانسه در آن ایام کنت والوسکی Comte Walewski بود، وی پسر نامشروع ناپلئون اول از کنتس ماری والوسکای لهستانی بود و از ۱۸۵۵-۱۸۶۰ م وزیر امور خارجه پسر عمویش لویی ناپلئون بود.

بالجمله پس از روزی چند که ابواب مکالمه و پیام و رسول با جناب لارڈ کولی<sup>۱</sup> سفیر کبیر انگلیس مفتوح شد، جناب امین‌الملک خود به دیدار او رفت و از دو جانب بر کار رفته مخاصمه اظهار حسرت و افسوس به ظهور آمد، و امین‌الملک اختیارنامه خود را در امر مصالحه باز نمود و بعد از مراجعت به سفارتخانه خویش و گذشتن روزی چند، بار دیگر به حضرت ایمپراطور اعظم بار یافت و پس از اظهار اشفاق و الطاف ملکانه سفیر کبیر را آگهی داد که کارگزاران دولت انگلیس سفیر ایران را به دارالملک لندن خوانده‌اند تا امور و شروط مصالحه را هم در لندن به پایان برند. امین‌الملک از عزیمت لندن دلگرانی داشت که مبدا چنانکه باید او را تمکین نمایند یا به تدبیر و تقریر صورت کار را تغییری دهند، خوشتر داشت که این کار در پاریس منتهی شود و بعد از مجالس گفتگوی و حضور وزرای خارجه هر دو سوی سخن به پایان آمد و فاتحه کار به مبارکی به خاتمه پیوست و عهدنامه مبارکه در هفتم شهر رجب بدین شروع و شروط نگاشته گردید:

### صورت عهدنامه جدیده فی مابین دولتین علیتین ایران و انگلیس

بسم الله الرحمن الرحيم

چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون پادشاه اعظم و شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس هر دو علی السویه از روی صدق مایل این هستند که مصایب جنگی را که منافی میل و مکنونات دوستانه ایشان است رفع نمایند، و روابط دوستی که مدت مدیدی فی مابین دولتین علیتین برقرار بوده مجدداً به یک صلحی که بر وفق فواید طرفین باشد بر بنیان محکم بر پا نمایند، لهذا به جهت اجرای این مطلوب و مقصود، اعلیحضرت پادشاه ایران جناب جلالت مآب مقرب الخاقان فرخ خان امین‌الملک

سفیر کبیر دولت علیه ایران صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکمل به الماس را، و اعلیحضرت پادشاه انگلیس جناب مجدت نصاب هنری ریچارد چارلس بارون کاولی از امنای دولت انگلیس و از اجزای مشورت مبارکه مخصوصه اعلیحضرت پادشاه انگلیس<sup>۱</sup> حامل نشان بزرگ ملک شریف حمام<sup>۲</sup> و سفیر کبیر مخصوص و مختار دولت انگلیس در نزد اعلیحضرت ایمپراطور فرانسه را وکلای مختار خود تعیین فرمودند، و ایشان بعد از آنکه اختیارنامه‌های خود را ابزار و مبادله نمودند و موافق ترکیب رسمی دیدند فصول ذیل را مقبول و مقرر داشتند:

فصل اول: از روز مبادله امضانامه‌های عهدنامه حال فی مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس همچنین فی مابین خلفا و ممالیک و رعایای طرفین صلح و دوستی [و آشتی] دائمی خواهد بود.

فصل دوم: چون به دولت و اقبال فی مابین دولتین ایران و انگلیس صلح برقرار گردید به حکم این فقره مقرر است که عساکر دولت انگلیس بنادر ممالک ایران را تخلیه خواهند کرد موافق شرایط و تعهدات ذیل:

فصل سوم: دولتین علیتین معاهدتین تعهد می‌کنند که کل اسرا که در حین جنگ به دست عساکر طرفین افتاده باشد بلا درنگ آزاد نمایند.

فصل چهارم: اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد می‌کند که بلافاصله بعد از مبادله امضانامه‌های این عهدنامه کامل اعلام نماید که به واسطه آن جمیع رعایای ایران که در وقت جنگ به مراد خود با عساکر انگلیس مصدر خیانتی شده باشند از عقوبت این حرکت خود معاف باشند، به طوری که هیچ کس هر درجه که داشته باشد به جهت

۱. صحیح‌تر: علیا حضرت ملکه انگلیس. در این ایام ملکه ویکتوریا پادشاه انگلیس بود.

۲. نشان حمام یکی از نشانهای اشرافی درجه اول دولت انگلستان است.

این حرکت خود مورد تنبیه و اذیت و تعدی نخواهد بود.

فصل پنجم: اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد می‌کند که بلاد رنگ لازمه تدابیر را به کار برد که عساکر و کارگزاران ایران را از ملک و شهر هرات و سایر ممالک افغانستان پس بکشد، تخلیه ممالک مزبوره تا مدت سه ماه بعد از مبادله امضا نامه‌های این عهدنامه معمول خواهد بود.

فصل ششم: اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی می‌شود که ترک بکند کل ادعای سلطنتی را بر خاک و شهر هرات و ممالک افغان [۲۳۹] و هرگز مطالبه نکند از رؤسای هرات و ممالک افغان هیچ علامت اطاعت مثل سکه و خطبه و باج، و نیز اعلیحضرت ایشان تعهد می‌کند که بعد از این از هر مداخله در امورات داخله افغانستان اجتناب نماید. اعلیحضرت ایشان وعده می‌دهد که استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف نماید، و هرگز به استقلال ممالک مزبوره مداخله نکند، در صورت ظهور منازعه فی مابین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان دولت ایران تعهد می‌کند که اصلاح آن را رجوع به اهتمامات دوستانه دولت انگلیس نماید و اقدام به جنگ نکند، مگر در صورتی که اهتمامات دوستانه دولت انگلیس مثمر ثمری نشود. از طرف دیگر دولت انگلیس تعهد می‌کند که همه وقت اعتبار خود را در ممالک افغان به کار برد و نگذارد که از آنها و هیچ یک از آنها باعث هیچ نوع تشویش و پریشانی دولت ایران بشود، و اگر دولت ایران در وقوع مشکلات رجوع به دولت انگلیس نماید دولت انگلیس نهایت کوشش را خواهد نمود که منازعات فی مابین را موافق حق و مطابق شأن دولت ایران اصلاح نماید.

فصل هفتم: در صورتی که از جانب هرات و ممالک افغان بر سرحدات ایران تجاوزی بشود، هرگاه ترضیه شایسته داده نشود، دولت ایران حق خواهد داشت که به جهت دفع و تنبیه جانب متعدی اقدام به حرکات جنگ نماید، اما این صراحة معلوم و مقبول است که